

بیست و هشت سال، سیاست "خروس اندازی" جمهوری اسلامی

احمد موسوی
خرداد - ۸۶

به انحراف کشاندن روند مبارزاتی جنبش های اجتماعی، تنها مختص به سیاست جمهوری اسلامی نبوده، بلکه تمامی نظام های سرکوبگر و ضد مردمی، بکار گیری تاکتیک فوق را، جهت به انحراف کشاندن مطالبات توده ها و جلوگیری از رادیکالیسم جنبش های اجتماعی، یکی از پایه ای ترین برنامه های تبلیغاتی خود قرار داده اند. تا جائیکه بورژوازی و حکومت های مدافع سرمایه داری برای پیشبرد این سیاست خود، علاوه بر بکار گیری تمامی امکانات تبلیغی - رسانه ای، به وقت ضرورت، از قوه قهریه و سرکوب نیز دریغ نمی ورزند. اما استفاده از این تاکتیک برای جمهوری اسلامی، در دوران بیست و هشت ساله حکومتش، ابزاری ثابت و همیشگی، برای پیشبرد استراتژی سرکوبگرانه اش، بوده است.

جلال آل احمد در کتاب "غرب زدگی"، با طرح این مسئله، و بکار گیری سیاست فوق، توسط حکومت سلطنتی شاه، از آن به عنوان "بیماری مالیخولیای تعاقب متناوب" نام می برد.

دکتر شریعتی، در کتاب استعمار خود، با تمثیل گرفتن از یک ماجرای ساده، که برای پدرش در روستای "مزنان" رخ داده بود، بهره گرفته و با عنوان سیاست "خروس انداختن" (۱)، به توضیح روش های استعماری در به انحراف کشاندن مسیر مبارزات توده ها، علیه سیاست های استعماری، می پردازد. با نگاهی اجمالی به کارنامه بیست و هشت ساله جمهوری اسلامی، می توان دریافت، استفاده از سیاست "مالیخولیای تعاقب متناوب" و "خروس انداختن" در جامعه، جهت به انحراف کشاندن مبارزات توده ها، و نیز تهیه خوراک تبلیغاتی برای نیروهای حزب الهی و عناصر داخلی رژیم، تا چه حد در استحکام بخشیدن به پایه های نظام جمهوری اسلامی، موثر بوده است.

مسئله فلسطین و شعار مقابله با آمریکا، همواره یکی از مقوله های تبلیغاتی بوده اند، که هر گاه جمهوری اسلامی، در عرصه سیاست داخلی و خارجی با بحران روبرو بوده، با فریبکاری و تبلیغات گسترده، تلاش کرده خود را از پیش قراولان دفاع از مردم فلسطین جا بزند، و آنگاه از منظر این سیاست، با تعیین جایگاه خود در خط مقدم مبارزه با اسرائیل و آمریکا، در پیوند با ارتجاعی ترین نیروهای منطقه، با هزینه کردن میلیاردها دلار درآمد نفتی، اهداف تروریستی خود را، عملی ساخته است.

در طول بیست و هشت سال، استفاده ابزاری جمهوری اسلامی از مسئله فلسطین، علاوه بر متوهم ساختن و به دنبال خود کشاندن نیروهای اجتماعی درون جامعه، جهت فریب بسیاری از احزاب و گروه های سیاسی، در اقصاء نقاط جهان نیز، موثر واقع شده است. تا جایی که علاوه بر نیروهای اسلامی و واپسگرا، در مواقعی حتا، احزاب به ظاهر چپ و کمونیست نیز، با شیفتگی در اتحاد با نیروهای سرکوبگر رژیم، که توسط عناصر امنیتی سفارت خانه های جمهوری اسلامی سازماندهی می شوند، قرار گرفته تا مبارزات ضد اسرائیلی خود را در دفاع از مردم فلسطین به نمایش بگذارند. در افشای این فریبکاری و سیاست "خروس انداختن" جمهوری اسلامی، همین بس که اشاره شود، فلان یا بهمان کشور کوچک و دور افتاده آفریقایی، یا آمریکای لاتین، که مناسبات اقتصادی - سیاسی چندانی با رژیم ایران نداشته، هر گاه پذیرای نمایندگان اسرائیل شده اند یا حتا، در حد اعلامیه، اسرائیل را به رسمیت شناخته اند، جمهوری اسلامی بی درنگ با فرا خواندن سفرای خود، در اقدامی تبلیغاتی، که اساسا هیچ هزینه ای هم برایش در بر نداشته و ندارد، به قطع روابط سیاسی با فلان یا بهمان کشور، اقدام کرده است. و علاوه بر این، با سازماندهی نیروهای حزب الهی و عناصر وابسته به خود، و دامن زدن به تظاهرات ضد اسرائیلی، توانسته فضای سیاسی داخل کشور را در مواقع ضروری، برای رسیدن به اهداف فریبکارانه خود ملتهب سازد. اما در عوض، دولت ترکیه، در همسایگی ایران، بارها پذیرای نمایندگان سیاسی - نظامی اسرائیل بوده و حتا فراتر از آن، با امضاء مشترک ژنرال های اسرائیلی و ترکیه، شاهد مانورها و همکاری های مشترک سیاسی - نظامی، در بغل گوش حاکمان جمهوری اسلامی بوده ایم، اما دریغ از کمترین واکنشی، از رهبران "ضد اسرائیلی" جمهوری اسلامی، چرا که در برابر ترکیه، آنهم با فرار گرفتن در مدار مناسبات اقتصادی - تجاری و سیاسی تعیین کننده، به ویژه داشتن مناسبات امنیتی با رژیم ایران، حنای سیاست ضد اسرائیلی رنگ می بازد و دم دراز سیاست "خروس اندازی" جمهوری اسلامی بیش از پیش آشکار می گردد.

استفاده ابزاری از باورهای مذهبی مردم، از راه کارهای ثابت و همیشگی جمهوری اسلامی در مقابله با تحریکات اعتراضی درون جامعه بوده است. با توجه به فرهنگ مذهبی حاکم بر جامعه، هرگاه جنبش های اجتماعی و توده های معترض، در مقابله با جمهوری اسلامی، صفوف خود را متمرکزتر کرده

و خواسته‌اند وارد میدان کارزار عمومی با رژیم گردند، کاربرد دین و مذهب، و تکیه بر آموزه‌های حزب الهی، جزء ابزارهای مسلم سیاست "خروس اندازی" رژیم، بوده است.

استفاده ابزاری از ملاک‌های دینی و ایدئولوژیک، آنهم با یورش و تهاجم نیروهای سرکوبگر، جهت سلب آزادی و محروم کردن مردم از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی خود، پدیده‌ایست که تا کنون صابون آن بر تن هر آنکس که حزب الهی نبوده، خورده است. از میان مجموعه‌ی ملاک‌های دینی، موضوع حجاب و پوشش زنان و مردان جامعه، جزء سهل‌الوصول‌ترین ابزار سرکوب رژیم بوده است. سلاح زنگ زده‌ای که، جمهوری اسلامی در تمام ۲۸ سال حاکمیت چهل و جنون و جنایت خود، بیشترین سود را از آن برده است.

آنچه را که جمهوری اسلامی تحت عنوان حجاب و مبارزه با بدحجابی، به صورت شاه کلید سیاست "خروس اندازی" خود، همواره در سرکوب توده‌ها، به ویژه جنبش زنان از آن سود برده است، بخشی از یک استراتژی ثابت و دراز مدت رژیم در طی مدت حاکمیت قرون وسطائی‌اش بوده است. استراتژی‌ای که بدون وقفه در خیابان و کارخانه، دانشگاه و مدرسه، موسسات خصوصی و ادارات دولتی، حتا درون زندان و هر آن کجا که گروه‌های اجتماعی، به لحاظ داشتن منافع مشترک، در کنار هم قرار گرفته‌اند، به شدت دنبال شده است.

به راستی این استراتژی ۲۸ ساله‌ی رژیم کدام است؟. و چگونه جمهوری اسلامی، با توجه به شرایط مکان و زمان، و موقعیت اعتراضی جنبش‌های اجتماعی و سطح مطالباتشان، هر بار، یکی از خروس-های رنگارنگ خود را در جامعه رها می‌کند و به دنبال آن، با درگیر کردن جنبش‌های اجتماعی، و منحرف کردن ذهنیت توده‌ها، اعتراضات و مطالبات این جنبش‌ها را، حداقل برای چند صباحی هم که شده، از مسیر اصلی مبارزه که همانا مقابله با کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی است، خارج می‌سازد. و یا، با ایجاد بحران‌های خود ساخته و درگیر کردن کل ذهنیت جامعه به آن‌ها، از جمله مشغول کردن نیروهای درون حاکمیت، اجرای سیاست‌های بعضا پنهان خود را، پیش ببرد.

تمامی نتایج بر گرفته از استراتژی ۲۸ ساله‌ی جمهوری اسلامی، در استفاده از سیاست "خروس اندازی" را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد. **حذف و در نهایت، پائین نگه داشتن سطح مطالبات سرکوب شده‌ی کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و کلیه‌ی گروه‌های اجتماعی، که الزاما با منافع مشترک، در کنار هم زندگی می‌کنند.** گروه‌های اجتماعی‌ای که، اگر در صدد حذف جمهوری اسلامی هم نباشند، لاقط برای تحقق خواسته‌های انسانی خود، جهت تداوم حیات و بقا خودشان، مجبور به مبارزه با سیاست‌های ارتجاعی و قرون وسطائی جمهوری اسلامی هستند. تمامی جنبش‌ها و گروه بندی‌های اجتماعی، که تا کنون جهت تحقق مطالبات صنفی و یا صنفی - سیاسی خود، به نوعی با جمهوری اسلامی درگیر بوده‌اند، بدون شک، این استراتژی رژیم را، با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند.

استراتژی حذف و یا پائین نگه داشتن مطالبات توده‌ها، در حد نفس کشیدن و بیرون ماندن تار مو و کوتاه و بلندی آستین پیراهن زنان و مردان جامعه، همواره از طرف جمهوری اسلامی به صورت سدی، در مقابل گسترش اعتراضات و مطالبات توده‌ها قرار گرفته است.

هر کدام از جنبش‌های اجتماعی، از جمله کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و دیگر گروه بندی‌های جامعه، ممکن است تجارب متفاوتی از روش‌های سرکوب و نحوه‌ی عملیاتی شدن سیاست "خروس اندازی" رژیم، در محیط کار و میدان مبارزاتی خود، داشته باشند. **اما استراتژی نهائی رژیم، در برخورد با تمامی جنبش‌های اجتماعی، سوق دادن این جنبش‌ها، به دور باطلی از حرکت پرگاری، که ز صفر است به صفر می‌باشد.** لذا، هر کدام از جنبش‌های اجتماعی، که با آگاهی از این سیاست رژیم خواسته‌اند، از مدار حرکت دورانی تحمیل شده توسط جمهوری اسلامی خارج شوند، و بر آن شده‌اند که، مبارزات خود را از کف مطالبات صنفی به سقف مطالبات صنفی و یا بعضا مطالبات صنفی - سیاسی بکشانند، تمامی عوامل پنهان و آشکار جمهوری اسلامی به کار افتاده‌اند، تا با یورش و سرکوب عنان گسیخته، ضمن باز پس گیری حداقل دستاوردهای جنبش‌های اجتماعی، **مجددا عرصه‌ی فعالیت و مبارزات این جنبش‌ها را به نقطه‌ی آغازین اولیه، باز گردانند.**

به کارگیری این استراتژی سرکوبگرانه، آنچنان در کل سیستم جمهوری اسلامی، نهادینه شده است، که تمامی عوامل آن، از مسئولان صدر رژیم گرفته، تا پایین ترین سطوح اجرایی آن، در یک روسنای کوچک، به این تئوری، مسلح شده‌اند.

با درک این استراتژی رژیم، به روشنی می‌توان اهداف جمهوری اسلامی را، در عملیاتی کردن طرح-های دوماهه اخیرش در برخورد با کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و مردان جامعه دریافت. به خصوص آنچه هم اکنون، بر دانشگاه‌های کشور می‌رود. و یا با پیشبرد طرح "مبارزه با بد حجابی"، سرکوب عنان گسیخته‌ای را بر زنان و کل جامعه، تحمیل کرده‌اند.

آنچه هم اکنون، جمهوری اسلامی را به تکاپو واداشته، تا همزمان در چند عرصه، سیاست "خروس اندازی" خود را، به شکل‌های گوناگون به اجرا در آورد، موقعیت فعلی جنبش‌های اجتماعی است. با نگاهی گذرا به جنبش‌های اجتماعی و روند اعتراضات رو به رشدشان در یک ساله‌ی اخیر، که عمدتاً در حال تشکل یابی و گذر از مطالبات صنفی، به سمت مطالبات صنفی - سیاسی هستند، جمهوری اسلامی را بر آن داشته، تا جهت جلوگیری از گسترش مطالبات توده‌ها، و در صورت امکان، باز گرداندن سطح مطالبات جنبش‌های اجتماعی به سال‌های گذشته، استراتژی ثابت و همیشگی خود را تحقق بخشد. چرا که، جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند، گسترش سطح مطالبات توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی، راه تعمیق و رادیکالیزم این جنبش‌ها را هموار خواهد کرد. و آنگاه در پس تعمیق و گسترش رادیکالیزم جنبش‌های اجتماعی، شاهد موج به هم پیوسته‌ی اعتراضات کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و تمامی توده‌های جان به لب رسیده، خواهیم بود.

واقعیت این است که، جمهوری اسلامی می‌بیند که اعتراضات اجتماعی از همه سو در حال گسترش و اعتلاست. مبارزات کارگری چنان در جای جای ایران در جریان است، که با وجود سانسور خیری شدید رسانه‌های حکومتی و داخلی کشور، هر روزه، حجم وسیعی از خبرهای منتشر شده در رادیوها، خبرگزاری‌ها و تارنماهای اینترنتی را، به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر، آگاهی طبقاتی کارگران، در جهت متشکل شدن و سازمانیابی، برای نبرد نهائی با جمهوری اسلامی، روند روبه رشد آشکاری به خود گرفته است.

علاوه بر جنبش طبقاتی کارگران، جنبش دمکراتیک دانشجویی نیز، در حال پیشروی هر روزه برای کسب هویت سیاسی مستقل خود می‌باشد. این جنبش، که تا به امروز، فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است، با وجود سیاست سرکوب عنان گسیخته‌ی سال‌های اخیر دولت احمدی نژاد، تا کنون گام‌های بزرگی را، رو به جلو برداشته است. جنبش دانشجویی، در ۱۶ آذر ۸۵، با برافراشتن پرچم مستقل خود و بالا بردن شعار "یا سوسیالیسم یا بربریت"، وارد فاز جدیدی از مبارزات دانشجویی گردید. این جنبش همچنین، با سر دادن شعار "دانشجو، کارگر - اتحاد، اتحاد"، و نیز حمایت آشکار از جنبش زنان، حرکت اعتراضی خود را از چنبره‌ی بسته‌ی چهار دیواری دانشگاه خارج ساخت و با درک این ضرورت، که جنبش دانشجویی، علاوه بر پای فشردن بر استقلال خود، در پیوند با دیگر جنبش‌های اعتراضی درون جامعه، قادر خواهد بود، استراتژی مبارزاتی خود را پیش ببرد، توانست گام بزرگی در تثبیت هویت سیاسی، و ارتقاء سطح مطالبات خود بردارد. لذا، همه‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه و توطئه‌آمیز ماه‌های اخیر، که در دانشگاه‌های کشور، خصوصاً در دانشگاه صنعتی پل‌ی تکنیک و علامه طباطبائی اتفاق افتاده و هنوز هم ادامه دارد، عقب راندن جنبش دانشجویی، از موقعیت فعلی خود، به مرحله‌ی پیش از ۱۶ آذر ۸۵ است. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی با همه‌ی قوا به میدان آمده، تا مطالبات دانشجویی را که هم اکنون برای تثبیت موقعیت سیاسی خود، در حال متمرکز شدن روی حق تشکل مستقل دانشجویی است، مصلوب کند. و لذا برای دست یابی به این هدف، همان استراتژی ثابت خود، یعنی پائین نگه داشتن سطح مطالبات و سوق دادن جنبش‌ها، به دور باطلی از حرکت پرگاری، که ز صفر است به صفر، را هم اکنون در دانشگاه‌های کشور دنبال می‌کند.

مسئولان جمهوری اسلامی برای رسیدن به این هدف، با بال و پر دادن مجدد به دانشجویان بسیجی، که به عنوان یک "تشکل دانشجویی"، وابسته به سپاه پاسداران هستند، از یک طرف رژیم را مدافع "تشکل دانشجویی" نشان می‌دهند، و از طرف دیگر، با سیاست سرکوب و اعمال فشار در جهت حذف انجمن‌های اسلامی، با منحرف ساختن ذهنیت دانشجویان، نسبت به امر تشکل مستقل دانشجویی، تلاش می‌کنند دست و پای جنبش دانشجویی را، مجدداً در سطح مطالبات تشکل یابی انجمن‌های اسلامی گرفتار سازند. یعنی کشاندن جنبش دانشجویی به میدان پیکار و مبارزه برای به دست آوردن چیزی که دانشگاه، بیش از دو دهه از آن برخوردار بوده و امروز تاریخ مصرفش برای رژیم به پایان رسیده است. هم اینک، تمام تلاش رژیم در دانشگاه، مصلوب کردن خواست حق تشکل مستقل دانشجویی، و جلوگیری از گسترش گرایش اندیشه‌های چپ و سوسیالیستی، در میان جنبش دانشجویی است. اقدام "خروس اندازی" رژیم در مورد زنان و مردان جامعه، به بهانه‌ی پیشبرد طرح "مبارزه با بدحجابی"، اگر چه با همان هدف استراتژی اشاره شده در سطور بالا، صورت می‌گیرد، اما دامنه‌ی این حرکت، فقط محدود به گستره‌ی زنان جامعه، نبوده، بلکه کل جامعه و جنبش‌های اجتماعی را، مورد هدف قرار داده است.

زنان و جنبش زنان که هم اکنون به پاشنه آشیل رژیم تبدیل شده‌اند، بر خلاف جنبش دانشجویی که ابتدا به ساکن، در حصار چهار دیواری دانشگاه‌های کشور، محصورند، محدود به مکان خاصی نبوده، بلکه در کل گستره‌ی جامعه، عینیت دارند. به دلیل حضور روزمره‌ی زنان، در کوچه و خیابان، اداره و کارخانه، فروشگاه و بازار، مدرسه و دانشگاه، پارک‌ها، سینماها و میدان‌های شهر، هر گونه تعرض و حرکت غیر انسانی جمهوری اسلامی نسبت به زنان و دختران، در معرض دید کل شهروندان جامعه

قرار می‌گیرد. لذا، اجراء "طرح مبارزه با بد حجابی" را، باید در گستره‌ای به مراتب وسیعتر از چهارچوب سرکوب زنان دید.

به دلیل همین ویژگی زنان و تاثیر مستقیم آن بر کل جامعه، هرگاه جمهوری اسلامی، با سیر پیشرونده‌ی اعتراضات تودها و گسترش مطالبات جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش زنان، روبرو بوده؛ زنان جامعه را، به عنوان اولین خاکریز اعمال سیاست ارباب و وحشت در درون کل جامعه بر گزیده است. طرح "مبارزه با بد حجابی"، که هم اکنون علاوه بر زنان، با یدک کشیدن مبارزه با "اراذل و اوباش"، چنگال خود را بر گلوئی جوانان نیز فشرده و در ابعاد وسیعی در سطح جامعه، اعمال می‌شود، نمایش چهره‌ی پلیسی و سرکوبگرانه‌ی رژیم، در کل گستره‌ی جامعه است. جولان عناصر سرکوبگر رژیم، در خیابان‌ها و میدان‌های شهر، آنهم با چهره‌های پنهان شده در زیر نقاب، نمایش کثیف جلادان قرون وسطائی، در پای گیوتین، برای گردن زدن قربانیان محکوم به مرگ است، که امروز آشکارا و با وقاحت غیر قابل تصور، در متن جامعه به سرکوب زنان، مردان و جوانان مشغولند. رفتار ماموران سرکوبگر جمهوری اسلامی، در برخورد با انبوه زنان، مردان، دختران و پسران جوان، آن چنان تنفرآمیز و مشمئز کننده است، که حاضر نیستند چهره‌ی کثیف خود را، در مقابل دید شهروندان جامعه، قرار دهند.

مطالبات جنبش زنان در کلیت خود، هنوز از سطح مطالبات رفرمیستی فراتر نرفته است. بخشی از فعالین بورژوا - رفرمیست جنبش زنان، که عمدتاً، تاثیرگذاران این جنبش نیز هستند، برابری را در چهار چوب نظام طبقاتی و به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی، جستجوی می‌کنند. آنان به هیچ وجه به ارکان این نظام حمله نمی‌کنند. آنان فقط برای حقوق ویژه‌ی خود مبارزه می‌کنند. اما هم آنان و هم جمهوری اسلامی می‌داند که، نیروی اصلی و بالنده این جنبش، میلیون‌ها زن زحمتکش و استثمار شده‌ای هستند، که منافع و رهائی شان، در محو ستم طبقاتی و سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است. لذا، بر بستر همین واقعیت عریان و وحشت رژیم از روند رو به رشد گرایش رادیکالیسم در دورن این جنبش، با وجود اینکه هنوز این جنبش، در کلیت خود، در سطح مطالبات رفرمیستی باقی مانده است، اما به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، تا همین حد نیز، رژیم را به چنان چالشی گرفته، که خواب را بر چشمان سران جمهوری اسلامی، آشفته کرده است.

جمهوری اسلامی رژیم تولید کننده بحران‌هاست. همواره با "خروس اندازی" و تولید بحران‌های جدید داخلی و خارجی، سعی بر آن داشته، گریبان خود را از بحران‌های بزرگتری که بر گلویش چنگ می‌فشارند، رها سازد.

به باور من، جمهوری اسلامی علاوه بر آنچه تا کنون بدان اشاره شد، یعنی اعمال سیاست سرکوب و ارباب، با هدف پائین نگه داشتن سطح مطالبات و سوق دادن جنبش‌های اجتماعی، به دور باطلی از حرکت پرگاری، که می‌توان از آن به عنوان قسمت آشکار سیاست "خروس اندازی رژیم" در این مقطع نام برد. اهداف پنهان دیگری را نیز، در سایه‌ی سیاست بحران سازی ماه‌های اخیر خود، در پیش داشته است.

در همین مدت، عملاً بحران هسته‌ای رژیم، اثرات روانی قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت، و التهاب حاصل از صدور قطعنامه‌ی بعدی شورای امنیت، و به تبع آن حساسیت جامعه و واکنش‌های بعضاً متضاد نیروهای درون حاکمیت، نسبت به آنها، به حاشیه کشانده شدند. و مهمتر از آن، جمهوری اسلامی با درگیر کردن ذهنیت نیروهای خودی، به بحران‌هایی که خود ایجاد کرد، موفق به اجراء طرح مذاکره با آمریکا شد.

طرح مذاکره با آمریکا، که تحت پوشش "خروس اندازی‌ها" و اقدامات سرکوبگرانه‌ی ماه‌های اخیر، به اجراء در آمد، بدون شک در شرایط عادی و به دور از بحران‌های ایجاد شده توسط رژیم، می‌توانست زمینه‌های ایجاد بحران هویت در میان نیروهای دو آتشه و حزب اللهی را فراهم کرده و رژیم را از درون، با واکنش‌های منفی گرفتار سازد.

سیاست بحران سازی و "خروس اندازی" جمهوری اسلامی از دیروز شروع نشده و فردا نیز خاتمه نخواهد یافت. این سیاست که با بقاء و موجودیت رژیم در آمیخته است، از همان آغاز حاکمیت جمهوری اسلامی، مدام تکرار، و هر بار با تکامل و پیچیدگی بیشتر، در سطح جامعه و در برخورد با جنبش‌های اجتماعی، باز تولید شده است. درک تاکتیک‌های "خروس اندازی" رژیم، نیروهای درون جامعه، جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش طبقاتی کارگران، جنبش اعتراضی دانشجویان، معلمان و جنبش اعتراضی و مساوی طلبانه‌ی زنان، که هم اکنون به پاشنه‌ی آشیل رژیم تبدیل شده است، می‌تواند هوشیاری توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی را دوچندان کرده، تا همراه با مقاومت و ایستادگی در مقابل سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی جمهوری اسلامی، همه‌ی نیرو و پیاده نظام خود را در میدانی که رژیم برای جنبش‌های اجتماعی بر می‌گزیند، پیاده نکنیم.

رژیم زیرکانه تلاش می‌کند، با سرکوب، پیشبرد انواع شیوه‌های فریبکارانه و "خروس اندازی‌های بی محل"، مبارزات توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی را از مسیر رشد مبارزاتی و رادیکالیسم باز دارد و یا در صورت امکان، در حد پایینترین سطح مطالبات ممکن، نگه دارد. مستثنا از اینکه، رژیم بتواند سیاست خود را پیش ببرد یا نه. هر چند موقعیت کنونی جنبش‌های اجتماعی، در جهت مخالف اراده‌ی رژیم قرار دارند.

واقعیت این است که، همه‌ی شواهد عینی درون جامعه، نشان از عدم کار آیی سیاست سرکوب رژیم در متوقف کردن روند روبه رشد اعتراضات توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی است. بر خلاف تمایل و اراده‌ی جمهوری اسلامی، حرکت اعتراضی توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی، اگر چه همواره با افت و خیز، پیشروی و عقب نشینی همراه است، اما هرگز حرکتی پرگاری، از صفر به صفر نبوده و نخواهد بود. حرکت توده‌ها و جنبش‌های اعتراضی، زیگزاکی و رو به بالاست. هرگاه زیر فشار و سرکوب مجبور به عقب نشینی گردند، مجدداً با تجدید قوا و کسب انرژی بیشتر، برای تحقق مطالبات اساسی تر، در فرازی بالاتر از مرحله‌ی پیشین، قدم به میدان مبارزه می‌گذارند. اما در شرایط فعلی جامعه، با توجه به موقعیت بحرانی رژیم و اعتراضات رو به رشد جنبش طبقاتی کارگران، جنبش اعتراضی زنان، معلمان و دانشجویان، بعید به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی بتواند با اعمال سیاست سرکوب و ارباب، گریبان خود را از مطالبات انبار شده‌ی توده‌ها و افشار زحمتکش جامعه رها سازد. مطالباتی که هر روزه بر سطح آن افزوده می‌گردد و تعمیق بیشتری می‌یابند. تحقق مطالبات صنفی - سیاسی جنبش‌های اجتماعی، علی‌الخصوص مطالبات بر حق جنبش زنان، تنها با حذف جمهوری اسلامی در یک انقلاب راستین اجتماعی و استقرار جمهوری شورائی، قابل تحقق خواهد بود.

(۱) - دکتر شریعتی می‌گوید: پدرم در خانه، پیشکاری داشت که کارهای خانه، از جمله خرید را رتق و فتق می‌کرد. و تقریباً عضوی از خانواده شده بود. روزی پدرم او را برای خرید چند عدد خروس به روستای "مزینان" فرستاد. در "مزینان"، پیشکار با خانمی از فامیل پدرم برخورد می‌کند. خانم آشنا، وقتی از قصد پیشکار آگاه می‌شود، با خوشحالی می‌گوید، چه خوب شد تو را دیدم. من برای "آقا" (پدر شریعتی) نذر کرده بودم، که در صورت بر آورده شدن "حاجتم"، هر تعداد از جوجه‌های مرغ کرچ، خروس شدند، متعلق به "آقا" باشند. خوشبختانه از شانسی "آقا"، پنج تا از جوجه‌ها خروس شده‌اند. آنهم چه خروس‌های چاق و چله‌ای. حالا که اینجا هستی، بهتر است خروس‌های "نذری" مرا، برای "آقا" ببری. پیشکار با در دست داشتن پنج خروس چاق و چله، به خانه باز می‌گردد. بدون اینکه، چیزی از ماجرا به پدرم بگوید، با کلی تعرف و تمجید از خودش، که توانسته چنین خروس‌های بزرگی را با نصف قیمت بخرد. با باز پس دادن نصف پول‌ها، کلی هم، سر پدرم منت می‌گذارد. پدرم نیز غافل از همه چیز، خوشحال که در خرید خروس‌ها، نصف مبلغ پرداختی را سود برده، از داشتن چنین پیشکار خبره‌ای، احساس خرسندی می‌کند.

دو ماه بعد از این ماجرا، شوهر همان زن فامیل، برای احوالپرسی نزد پدرم می‌آید. آن دو در اتاق نشسته و در حال صحبت بودند، که پیشکار بی‌خبر از حضور آن مرد، از بازار برگشته و وارد خانه می‌شود. با باز کردن در اتاق و دیدن شوهر آن زن فامیل، که کنار "آقا" نشسته بود، ملتهب و پریشان، در حالی که با دو دست بر سرش می‌زد، رو به "آقا" کرد و گفت: چه نشسته‌اید! در بیرون محشری برپاست. خانه‌ی مثلاً "مش رجب"، آتش گرفته و همه چیز در حال سوختن است. پدرم، همراه میهمانش، در چشم بهم زدن، در کوچه دوان شدند. عرق ریزان، بی‌آنکه بدانند چگونه تمام مسیر را دویده‌اند، خود را ایستاده در کنار خانه‌ی "مش رجب"، دیدند. نه جمعیتی بود و نه خانه در حال سوختن. با پای برهنه به خانه باز گشتند. از پیشکار خبری نبود.